

دریچه‌ای به تاریخ اجتماعی طایفه دره‌شوری قشقایی در دوره
صفویه (بر مبنای اسناد)

نصرالله پورمحمدی املشی | بابک زیلاب پور

چکیده

هدف: این مقاله، از منظر سندپژوهی، تحلیل سه سند از سه تیره در دوره صفویه در بخش وردشت سمیرم است که امروزه جزء طایفه دره‌شوری از ایل قشقایی محسوب می‌شوند. در این تحلیل، بر پایه سه منبع تاریخی به سابقه حضور قشقایی‌ها در دوره صفویه پرداخته شده است.

روش/ رویکرد پژوهش: این پژوهش بر مبنای اسناد، منابع کتابخانه‌ای، تحقیقات میدانی، به شیوه توصیفی-تحلیلی نوشته شده است. یافته‌ها و نتایج پژوهش: بر طبق مستندات پیدا شده و اطلاعات تاریخی، سابقه حضور ایل قشقایی به قرن ۸ ق. می‌رسد. اما در دوره صفوی، این ایل از سلطنت شاه عباس اول از نظر تاریخی بیشتر مطرح و چهره مشخص‌تری پیدا کرد. طایفه دره‌شوری و برخی تیره‌های مورد اشاره در اسناد، تا اواخر حکومت صفویه، جزء ایل قشقایی نبوده‌اند.

کلیدواژه‌ها

ایل قشقایی / صفویه / دره شوری / وردشت

تحقیقات تاریخی

فصلنامه گنجینه اسناد: سال بیستم و چهارم، دفتر سوم، (پائیز ۱۳۹۳)، ۶-۲۷

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۲/۲۱ ■ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۳/۱۹

دریچه‌ای به تاریخ اجتماعی طایفه دره‌شوری قشقایی در دوره صفویه (بر مبنای اسناد)

نصرت‌الله پورمحمدی املشی^۱ | بابک زیلاب پور^۲

مقدمه

سرزمین باستانی ایران، با توجه به تنوع آب و هوایی و محیط جغرافیایی، از روزگاران کهن شاهد سه شیوه زیستی شهری، روستایی، و عشایری است و هرکدام از آنها نقشی سازنده در تمدن‌آفرینی فلات ایران ایفا نموده‌اند. مردم شهر و روستا، با توجه به سبک زندگی یکجانشینی خود، توانسته‌اند به نسبت افراد ایلیاتی، چهره‌ای شفاف‌تر و سازنده‌تر در ساخت فرهنگی و تمدنی ایران برجای گذارند؛ اما تأثیر عشایر در ساخت تمدنی، با توجه به سبک زندگی کوچروانه و فرهنگ شفاهی کمتر شناخته شده است.

از میان ایلات ایران، باید به ایل قشقایی در جنوب ایران اشاره شود که در دوره صفویه نه تنها از نظر موقعیت سیاسی و اجتماعی، بلکه از منظر شمول تیره‌ها و گسترش قلمرو نیز تغییراتی به خود دیده است. برای شناخت این ایل در زمینه‌های اقتصادی، فرهنگی، و سیاسی - نظامی باید به منابع مکتوب و شفاهی، از جمله اسناد، رجوع کرد. بسیاری از اسناد و دفاتر دیوانی عصر صفویه از بین رفته‌اند؛ بنابراین، اسناد خانوادگی و محلی و موقوفات در بسیاری موارد می‌توانند خلأ داده‌های تاریخی را پر کنند و در دست نمایاندن تاریخ، به ویژه تواریخ محلی و ایلیاتی مؤثر و مفید واقع شوند. این پژوهش، در زمره تاریخ‌نگاری محلی - ایلیاتی جای می‌گیرد. در زمینه سابقه معرفی اسناد از قشقایی‌های دوره صفویه، تنها کار مستقل، مقاله لطف‌الله احتشامی با عنوان «واژه قشقایی در اسناد صفویه» است.

سه سندی که در این تحقیق مورد بازخوانی و واکاوی قرار می‌گیرند مربوط به بخش

۱. استادیار تاریخ ایران دانشگاه بین‌المللی

امام خمینی قزوین

poor_Amlashi@yahoo.com

۲. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد تاریخ

دانشگاه بین‌المللی امام خمینی قزوین

(نویسنده مسئول)

babak.history@gmail.com



وردشت شهرستان سمیرم در استان اصفهان هستند.

پرسش‌ها و فرضیه‌های پژوهش

پرسش اصلی: آیا طایفه دره‌شوری و تیره‌های مورد اشاره در اسناد، در حکومت صفویه جزء ایل قشقایی بوده‌اند؟

پرسش فرعی: تغییرات سیاسی و اجتماعی عصر صفوی، بر پایگاه سیاسی و اجتماعی ایل قشقایی، به‌ویژه طایفه دره‌شوری، چه تأثیری داشت؟
فرضیه اصلی: طایفه دره‌شوری و تیره‌های مورد اشاره در اسناد در دوره صفویه، جزء ایل قشقایی بوده‌اند.

فرضیه فرعی: تغییرات سیاسی و اجتماعی عصر شاه‌عباس و بعد از آن، که در جهت کاهش قدرت قزلباشان بود موجب تقویت و تحکیم هویت اجتماعی و سیاسی ایل قشقایی، طایفه دره‌شوری، و دیگر طوایف متناسب به ایل قشقایی شد.

ایل قشقایی و طایفه دره‌شوری

قشقایی‌ها مردمانی ترک‌زبان و شیعه‌مذهب و بزرگ‌ترین ایل در جنوب ایران محسوب می‌شوند. گستره پراکندگی جمعیت و حوزه کوچ‌نشینی آنها شامل شش استان کنونی اصفهان، چهارمحال و بختیاری، کهگیلویه و بویراحمد، فارس، بوشهر، و خوزستان است، که البته استان فارس برای قشقایی‌ها در حکم سرزمین اصلی و مادری را دارد. از نظر وسعت، اگر شهرستان شهرضا در استان اصفهان را شمالی‌ترین، بندر لنگه در استان بوشهر را جنوبی‌ترین، رامهرمز در استان خوزستان را غربی‌ترین، و داراب در استان فارس را شرقی‌ترین محل استقرار طوایف قشقایی در نظر بگیریم به نسبت سایر ایلات ایران گسترده‌ترین محدوده‌های طبیعی و زمستانی را در اختیار دارند (مستوفی‌الممالکی، ۱۳۷۷، ص ۲۶۴).

به‌طورکلی، ایل قشقایی به شش طایفه بزرگ عمله، کشکولی بزرگ، دره‌شوری، شش‌بلوکی، فارسیمدان، کشکولی کوچک؛ و چهار طایفه کوچک قراچه‌ای، صفی‌خانی، ایگدر و رحیمی تقسیم می‌شود (کیانی، ۱۳۸۵، صص ۴۵-۴۸).

طایفه دره‌شوری، یکی از پرجمعیت‌ترین و بزرگ‌ترین طوایف قشقایی محسوب و شامل بیش از شصت تیره می‌شود که نام برخی از آن تیره‌ها عبارت است از: جانبازلو، چهارده‌چریک، بلوردی، ایمانلو، قورت، قرمزی، کزنلو، ندرلو، خیراتلو، نره‌ای، و قرقانی. وجه تسمیه دره‌شوری، از نام دره‌ای موسوم به «دره‌شور» در ناحیه وردشت شهرستان سمیرم



در استان اصفهان گرفته شده است که محل استقرار اولیه آنها بوده است و آن هم زمانی که صدوپنجاه خانوار بیشتر نبوده‌اند و به علت کمی جمعیت فقط کدخدا داشته‌اند (ملک قشقایی، ۱۳۹۱، صص ۱۳-۱۴). باید توجه داشت که در برخی منابع متقدم، که به ایل قشقایی و طایفه دره‌شوری اشاره شده، از جمله کتاب عشایر فارس، اثر ژ. دومورینی، که در سلطنت احمدشاه قاجار نوشته شده است، عنوان «دره‌شولی» بر این طایفه نیز اطلاق گردیده است (۱۳۷۵، ص ۳۱) و به نظر می‌رسد به دلیل گل‌آلودی و شول [شل] بودن این دره، به دره‌شولی موسوم شده است. حال آنکه ولادیمیر مینورسکی، این عنوان را با قوم شول و ناحیه شولستان مرتبط دانسته است (ابرلینگ، ۱۳۸۳، ص ۲۷۹) که محققانی هم در تحقیقات خود از نظر او استفاده کرده‌اند. اما این بیان مینورسکی درست به نظر نمی‌رسد؛ زیرا، در این زمان نیز برای این طایفه از عنوان دره‌شوری استفاده می‌شده است. برای مثال، در کتابچه‌ای دستنویس از میرزا ابوطالب موسوی، از تیره شیخ‌هاییل دره‌شوری، که در اواخر سلطنت محمدعلی‌شاه و در حکومت احمدشاه قاجار نوشته شده است، از لفظ «دره‌شوری» برای این طایفه استفاده شده است (روزنامه خاطرات میرزا ابوطالب، در دست چاپ).

مناطق قشلاق (گرمسیر) این طایفه از کازرون در استان فارس تا بهبهان در استان خوزستان تا حوالی بندر دیلم و بخش ساحلی و شمالی گناوه، و محدوده اصلی بیلاقی (سرحد) آنها در سه استان فارس، اصفهان و فارس توزیع شده است. چمن‌گندمان، در جنوب شهرستان بروجن در استان چهارمحال بختیاری و شهرستان سمیرم، از مهم‌ترین مراکز بیلاقی این طایفه محسوب می‌شود (مستوفی‌الممالکی، ۱۳۷۷، صص ۴۱۸-۴۱۹).

شهرستان سمیرم و بخش وردشت

شهرستان سمیرم، در فاصله ۱۶۵ کیلومتری جنوب شهر اصفهان واقع شده است. در گذشته این شهرستان جزء سردسیرات فارس بوده و در تقسیمات فارس به بلوک سرحد شش ناحیه معروف بوده است (فسایی، ۱۳۶۷، ج ۲، صص ۱۳۵۶-۱۳۵۹؛ دومورینی، ۱۳۷۵، ص ۹۲). این شهرستان، شامل چهار بخش مرکزی، وردشت، پادانا (وسطی و سفلی) و پادانا علیا (دنا کوه) می‌شود. بخش وردشت در شمال شهرستان سمیرم، و در دشت بزرگی واقع شده است که از شمال به شهرستان دهاقان، از شمال شرقی به شهرستان شهرضا، از جنوب به بخش مرکزی شهرستان سمیرم و از غرب به شهرستان بروجن امتداد دارد. وردشت، با مساحت ۱۳۰۲ کیلومتر مربع شامل بیش از ۴۲ روستا می‌شود (www.vardasht.ir). ساکنان بخش وردشت، به‌طور کامل، از طایفه دره‌شوری و ترک‌زبان می‌باشند که در کنار عشایر دره‌شوری، هر کدام از روستاهای آن متعلق به یکی از تیره‌های اسکان یافته آن طایفه



می‌باشد؛ برای مثال، روستای فتح‌آباد ساکنانش از تیره ندرلو هستند یا روستاهای آق‌دانش، کزن، و دیزجان (به زبان ترکی قشقایی دزگان) ساکنانشان از تیره جانبازلو می‌باشند. لازم به ذکر است دره‌شور، که خاستگاه اولیه طایفه دره‌شوری است، تقریباً در میانه بخش وردشت و با جهت شرقی - غربی امتداد یافته است.

کتاب‌ها، اسناد، و قبور دوره صفویه که اشاره به ایل قشقایی دارند

سابقه حضور ایل قشقایی در ایران، به قبل از حکومت صفویه می‌رسد، که تاکنون در دو منبع شناخته شده قبل از صفویان به قشقایی‌ها اشاره شده است:

۱. نخستین منبع شناخته شده که تاکنون قدیمی‌ترین سند مکتوب در مورد ایل قشقایی به‌شمار می‌رود، مربوط به کتاب «جامع‌التواریخ حسنی» تألیف تاج‌الدین حسن ابن شهاب یزدی از ۸۵۷ - ۸۵۵ ق. است. در این کتاب، هنگام بیان بازماندگان و شاهزادگان تیموری در ذیل حکومت سلطان ابراهیم تیموری در شیراز و جنگ او، به وجود احشام قشقایی در گندمان اشاره شده است (کتاب آگاه، ۱۳۶۲، ص ۲۴۴). سلطان ابراهیم، در ۸۱۷ ه. ق. والی فارس می‌شود و واقعه مزبور در ۸۱۸ ق. رخ می‌دهد (فسایی، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۳۵۵). اما به دنبال پیدا شدن وقفنامه‌ای مربوط به امامزاده سیدمحمد، از روستای ساران بالا، در شهرستان سپیدان (اردکان) فارس، این قدمت نقض شده است. این وقفنامه، که تاریخ آن ۷۰۱ ق. است، توسط جمشید صدقات کیش مورد شناسایی قرار گرفته است و در بخشی از آن، نام ایلات و تیره‌های عشایر فارس آمده که وقفنامه را تأیید کرده‌اند و شاید به امامزاده مذکور وقف‌هایی هم تقدیم کرده باشند. نام برخی ایلات عبارت است از: «... کردان چهاردانگه، کردان قراچه، کردان قشغایی [قشقایی] (۱)، کردان ارشلو...» (صدقات کیش، ۱۳۸۸، ص ۲۰۹).

قشقایی‌ها در تحولات عصر صفویه بسیار ایفای نقش نموده‌اند، اما اطلاعات زیادی درباره آنها وجود ندارد. آگاهی‌های ما در این زمینه پراکنده و از منابع متفاوت می‌باشد، از جمله از:

۱. **کتاب:** در کتاب‌های دوره صفویه آنچه تاکنون مورد شناسایی قرار گرفته، به جز در چند اثر انگشت‌شمار به قشقایی‌ها اشاره نشده است. در حالی که برخی کتاب‌های بعد از صفویه اشاراتی به قشقایی‌های زمان صفویه داشته‌اند. قدیمی‌ترین مستندات مکتوب درباره قشقایی‌ها عبارت‌اند از:

الف. تذکره نصرآبادی، اثر میرزا محمد طاهر نصرآبادی، که کار تألیف کتابش را در ۱۰۸۳ ق. آغاز و آن را به شاه سلیمان صفوی (۱۰۷۷-۱۱۰۵ ق.) تقدیم کرد. در قسمت مربوط به شرح حال زندگی ملامحمد شریف، شاعر نامی، از وی شعری در توصیف بی‌ارزشی

۱. منظور از کرد قشقایی این نیست که قشقایی‌ها کرد بوده‌اند یا کردها قشقایی، بلکه کرد در اینجا اصطلاحی است که به طور عمومی برای هر نوع زندگی عشایری به کار برده می‌شد. پس، منظور از کرد قشقایی همان عشایر قشقایی است. در این رابطه رجوع شود به مقدمه جواد صفی‌نژاد بر کتاب عشایر فارس ژ. دومورینی، (ژ. دومورینی، ۱۳۷۵: ۱-۶).



کلاهی می‌آورد که در بیتی از آن شعر، او کلاه را به خیک پنیر خلیج و قشقایی توصیف می‌کند (نصرآبادی، بی‌تا، صص ۴۱۵-۴۱۶).

هر که دید آن به سرم گفت مبارک باشد
پاره خیک پنیر خلیج و قشقایی
ب. در کتاب صحیفه‌الارشاد آمده است، پس از کشته شدن گرگین خان (شهنواز خان) گرجی، حاکم قندهار، توسط افغان‌ها، به رهبری میرویس علجایی در ۱۱۲۱ ق.، دربار شاه سلطان حسین صفوی، کیخسرو خان گرجی، برادر زاده او را مأمور سرکوبی افغان‌های قندهار نمود. در آن زمان، او در گرجستان بود. پس «با فوجی از سپاه منصوره گرجستان- و قزاق، شمس‌الدین‌لو و قرمانلو، قراداغلو، شاهیسون، کرد قشقایی، شیروانی، لزگی، جوانشیر، زیادوغلی، کنگرلو، افشار ارومی و سایر ایلات تابعه آذربایجان، قریب بیست هزار نفر وارد» اصفهان شدند (۱۱۲۲ ق.). (۲) که در کنار این افراد دو هزار نفر سپاه کرمان، دو هزار نفر از سپاه خراسان (مرو، هرات، فراه، و سیستان) مأمور کمک به کیخسرو شدند (کرمانی، ۱۳۸۴، صص ۳۸۸-۳۸۹). اما این سپاه در جنگ با افغان‌های غلجایی قندهار شکست خورده و کیخسرو گرجی نیز کشته می‌شود.

پ. در رساله‌ای آماری از سپاهیان، مالیات‌دهندگان و جمعیت مربوط به زمان شاه سلطان حسین صفوی، که توسط میرزا محمد حسین مستوفی در ۱۱۲۸ ق. تنظیم شده، در بخش مربوط به سرحدات ایران و هنگام بیان بنادر فارس صحبت از بندر «دورق» می‌شود که ساکنانش «عرب چغب» بوده‌اند و «بنابر آن که شغل سپاهی‌گری چنان‌که باید و شاید در خشکی از آنها در ازمنه سلف مفهوم نگردیده لهذا به قدر سه لک (۳) خانه‌وار از ایلات آورده در کوهستان‌های قریب به ساحل فارس ساکن نموده‌اند چنان‌که نام ایلات مذکور زنگنه کرایلی و قشقه‌ای و ممسینی است» (مستوفی، ۱۳۵۴، ص ۴۰۴)

ت. در کتاب رستم‌التواریخ، اثر محمد هاشم آصف (رستم‌الحکما)، که در آن به وقایع زمان شاه سلطان حسین صفوی تا فتح‌علی شاه قاجار پرداخته شده، آمده است فردی به نام حمیدخان بیگ قشقایی، از جمله پهلوانان زمان سلطنت شاه سلطان حسین صفوی است (رستم‌الحکما، ۱۳۵۲، ص ۱۰۵).

ث. بنا به نوشته‌های فارسنامه ناصری، در شورش یعقوب خان ذوالقدر، والی فارس بر ضد شاه عباس یکم، ابوالقاسم بیگ فارسیمدان نیز با یعقوب خان همراهی می‌کند؛ اما با شکست شورش، ابوالقاسم بیگ در ۹۹۸ ق. به سزای اعمالش می‌رسد (فسایی، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۱۲۴). فارسیمدان‌ها، طایفه‌ای از قشقایی‌ها هستند؛ اما این سؤال مطرح است که آیا در آن زمان این طایفه جزء قشقایی‌ها بوده‌اند یا نه؟ اطلاعات تاریخی که تاکنون به دست آمده برای پاسخ چندان کافی و محکم نیست.

۲. در آنجا نویسنده نام قشقایی‌ها را در میان دیگر ایلات آذربایجان و شمال غرب ایران آورده است. از آنجا که یکی از اعتقادات قشقایی‌ها آن است که آنان از قفقاز به آذربایجان به جنوب ایران آمده‌اند و نیز نام نواحی قفقاز و آذربایجان در ادبیات شفاهی (شعر و داستان) آنان آمده این اشاره صحیفه‌الارشاد نیز می‌تواند دلیل دیگری بر این مدعا باشد.
۳. هر لک معادل صد هزار.



ج. در حوزه تاریخ شفاهی، خوانین بزرگ قشقایی (خاندان ایلخانان و ایل بیگیان)، که از تیره شاهیلو بوده‌اند، براساس روایتی خانوادگی عقیده داشته‌اند که شاهیلوها از نسل اوزون حسن آق‌قویونلو بوده‌اند و اولین نفر از آنها که نامش برای نخستین بار در تاریخ آمده است «امیرقاضی شاهیلو» می‌باشد که به شاه اسماعیل صفوی کمک کرد تا به حکومت برسد (اپرلینگ، ۱۳۸۳، ص ۲۷). همچنین، بنا به نظر ملک منصورخان قشقایی (۱۲۸۷-۱۳۸۵ ش. (۴) قشقایی‌ها در آذربایجان ساکن بودند، اما با آمدن پرتغالی‌ها به جنوب ایران، به دستور شاه اسماعیل اول، در جنوب ایران ساکن شدند تا در صورت نیاز با پرتغالی‌ها مقابله کنند (ترز، ۱۳۷۶، ص ۸۳).

۲. اسناد: با مراجعه به اسناد، به شواهد بیشتری از حضور قشقایی‌ها در دوره صفویه بر می‌خوریم. در این مورد باید به اسناد ارائه شده لطف‌الله احتشامی در مقاله «واژه قشقایی در اسناد صفویه» منتشره در فصلنامه گنجینه اسناد شاهد آورده شود که در آنجا ایشان اسنادی از قشقایی‌های ساکن منطقه وردشت مربوط به حکومت‌های صفویه، افشاریه، زندیه، و قاجاریه را ارائه کرده و تاریخ ثبت اسناد مربوط به دوره صفویه، از سلطنت شاه عباس یکم تا شاه سلطان حسین است (احتشامی، ۱۳۸۰، صص ۳-۵).

همچنین، باید مدارک و اسنادی را در نظر داشته باشیم که نزد برخی خانواده‌های قشقایی وجود دارد اما هنوز ناشناخته مانده‌اند، نظیر سه سندی که در این مقاله مورد پژوهش قرار می‌گیرند.

۲. قبور: قبرهای قشقایی‌ها در طول مسیر سرحد و گرمسیرشان اطلاعات بیشتری راجع به این ایل در دوره صفویه ارائه می‌دهند. اما با تمرکز بر بخش وردشت، طی تحقیقات میدانی نگارندگان مقاله سنگ قبرهایی از قشقایی‌های این دوره مورد شناسایی قرار گرفت که مربوط به دو ناحیه تنگ تیر و مزرعه سکز می‌باشند. روستای تنگ تیر، واقع در غرب بخش وردشت، با ساکنانی از تیره قرقانلو از طایفه دره‌شوری است. مشخصات سنگ قبرهای مکشوفه بدین قرار است:

۱. وفات (...بنت مشهدی (؟) حسن قشقائی در تاریخ شهر سنه ۱۰۴۸ق،.

۲. وفاه المرحوم (...ساده بنت احمدجان قشقائی در تاریخ شهر رمضان المبارک فی سنه ۱۰۹۹ق،.

۳. وفات مرحوم مرشد ولد خلد قشقایی فی تاریخ شهر (... سنه ۱۰۰۱ق،.

۴. الحکم لله و فاه یافت حاجی الحرمین حاجی علی ابن الیاس قشقائی در تاریخ شهر رجب ۱۰۵۲ق،.

۵. وفات المرحوم (...ابن عالی قشقائی غره شهر رمضان المبارک سنه ۱۱۱۰ق،.

۴. ملک منصورخان قشقایی، دومین پسر صولت‌الدوله قشقایی (سردار عشایر) است. وی، سمت ایل بیگی و گاهی ایلخانی را برعهده داشت و از او خاطراتی در ۱۳۹۱ توسط انتشارات نامک و به کوشش کاوه بیات و منصور نصیری طیبی چاپ شده است.



۶. هوالفتاح وفات مرحوم حسین بن (... قشقائی در غره شهر رجب‌المرجب (...)) و الف.

مزرعه سکز واقع در جنوب شرقی دره‌شور وردشت می‌باشد (۵) که سنگ قبری با این مشخصات مورد شناسایی قرار گرفت:

-الحکم‌الله وفات مرحوم شام‌قلی ابن بنیاد قشقائی [۱۱۰۲ق].

همچنین، سنگ قبری توسط مهدی قرخلو در روستای کزن وردشت از طایفه ددک‌های عمه شناسایی شده که تاریخ آن به سال ۱۰۴۵ق. است (احتشامی، ۱۳۸۰، ص ۱۷).

معرفی سند

اسناد، مستندات مهم و معتبری برای شناخت تحولات تاریخی محسوب می‌شوند. اسناد را می‌توان به چهار گونه تقسیم نمود:

۱. اوراق و اسنادی که درباره امور روزمره زندگی و تحکیم روابط میان مردم و اجتماع به وجود آمده است که خود به دو گروه قابل تقسیم است: الف. اسناد مالی که مبنای داد و ستد پولی هستند، مانند اسناد رهن و بیع شرط، قباله‌های خرید و فروش، اسناد اجاره و استجاره و کلیه قراردادهایی که مربوط به وجوه باشد و در دوره قاجار «اوراق سندی» نامیده می‌شدند؛ و ب. اسناد حقوقی-قضایی که از جریان داد و ستد پولی خارج‌اند، مانند وصیت‌نامه‌ها، قبالات نکاح و طلاق، و بارنامه‌ها به این اسناد در دوره قاجار «اوراق صریحه» گفته می‌شد؛ ۲. اخوانیات: مکاتبات دوستانه و نامه‌های خانوادگی؛

۳. سلطانیات: مکاتبات درباری شامل مکاتبات پادشاهان و شاهزادگان؛ و

۴. دیوانیات: نوشته‌هایی که درباره مسائل و امور دولتی و کشوری در دستگاه‌های اداری تهیه می‌شد (فائز مقامی، ۱۳۵۰، صص ۴۱-۴۳).

ایل قشقایی، با توجه به ویژگی زندگی عشایری و کوچروی، آثار مکتوب و دست اول کمی از خود بر جای گذاشته‌اند تا از آن طریق بتوان به شناخت کامل تری از ابعاد اقتصادی، اجتماعی، و سیاسی این ایل پی برد. بنابراین، شناسایی و معرفی هرگونه اثر دست اول و مکتوبی در این زمینه می‌تواند برای محققان راهگشا باشد، نظیر آنچه که در این مقاله ارائه می‌گردد. نگارندگان، در بخش وردشت، سه مباحثه‌نامه شناسایی کردند که جزء منابع دست اول و درباره امور روزمره زندگی می‌باشند؛ یعنی مباحثه‌نامه‌هایی در قالب «اوراق اسنادی» هستند. همچنین، چون متن‌های اسناد بدون مقدمه و خاتمه مانند حمد و سپاس پروردگار و ادعیه و بدون اضافاتی چون طغرا، توشیح، تویق، و تحمیدیه هستند، حکایت از محلی بودن و دیوانی نبودن است.

۵. در حال حاضر، مزرعه سکز متعلق به بانوشمس اعظم (شمس بی‌بی)، دختر زیادخان سترک دره‌شوری و همسرشان سهراب‌خان فرهنگ‌دره‌شوری، پسر زکی‌خان فرهنگ‌دره‌شوری است. لازم به ذکر است که برادران زیادخان و زکی‌خان جزء آخرین کلاتران طایفه دره‌شوری بودند.





سند شماره ۱

خلاصہ اسناد

سند شماره یک

۱. بایع: قاسم خان ولد کریم خان من طایفہ چلہ؛ ۲. خریدار: قربانعلی ولد مرحوم شیرعلی

من طایفه چاراقلی قشقائی بیکی؛ ۳. مبیع: یک قطعه ملک و به انضمام سه جوب که دو دانگ از آب قرخلو، یک جوب و یک دانگ ونیم، آب از جوب سگز و دو دانگ آب از جوب عشورلو و قطعه ملک که محدود است بحدود چهارگانه - حد به دره ریز و سامان قرخلو، حد به دو رودخانه و سامان عشورلو، حد به تل گرد دو رودخانه و حدی به جوب سگز؛ ۴. ثمن: یکصد و نود تومان نقد تبریزی؛ ۵. تاریخ تحریر: ۱۲ ذی حجه ۱۱۰۶ق؛ ۶. تنفیذ کننده سند: ناظم بن باقر الموسوی.



سند شماره ۲

سند شماره دو

۱. بایع: آقا محمدجعفر ولد (xxx)(xxx) آقا (xxx) دهاقانی؛ ۲. خریدار: میرزا آقا ولد



مرحوم مراد کیخا من طایفه عشور لویبکی؛ ۳. مبیع: تمامی یک قطعه ملک از وردشت معروف به سرچاقای سفلی و به انضمام پنج دانگ و نه حبه از چشمه گل خون جان که یک جوب جهت ملک (...) که محدود است به حدود چهار گانه - حد به پوزه نساء، حد به بلندی در شور، حد به جدول، حد به پوزه سنگ ریخته؛ ۴. ثمن: مبلغ دو بیست تومان؛ ۵. تاریخ تحریر: ۵ شوال ۱۱۳۰ ق؛ ۶. تنفیذ کننده سند: ناظم بن باقر الموسوی.



سند شماره ۳

سند شماره سه

۱. بایع: راه‌جان ولد علی‌جان عرب عین‌اقلو؛ ۲. خریدار: مجبعلی‌اقا [آقا] ولد مرحوم سبزی‌علی‌آقا من جماعت قره‌جلی قشقائی؛ ۳. مبیع: تمامی یک‌دانگ و نیم از جمله شش‌دانگ مزرعه ده‌نساء و تحت طاحونه در ناحیه وردشت که محدود است به حدود چهارگانه - اولاً به مزرعه تحت‌زنگی، حد ثانی به رودخان، حد ثالث به ملک نرمه، حد چهارم به شاه‌راه؛ ۴. ثمن: نود پنج تومان نقد فض تبریزی؛ ۵. تاریخ تحریر: ۲ ربیع‌الاول ۱۱۰۶ ق؛ ۶. تنفیذکننده [به علت پارگی سند نامشخص است].

از نظر سابقه تاریخی هر سه سند، در زمان سلطنت شاه‌سلطان‌حسین صفوی (۱۱۰۵-۱۱۳۵ ق.) صادر شده است.

سند شماره یک، از روستای حسین‌آباد وردشت در بخش غربی و انتهای دره‌شور (خاستگاه اولیه طایفه دره‌شوری) مورد شناسایی قرار گرفت. ساکنان روستا از تیره چارخلو (به زبان ترکی قشقایی چارقل) دره‌شوری هستند و این مدرک هم‌اکنون نزد آقای خداخواست بیدار نفر ساکن حسین‌آباد نگهداری می‌شود. سند شماره دو، از روستای ده‌عاشوری وردشت که ساکنانش از تیره‌عشورلو هستند و تقریباً در شمال‌غرب دره‌شور واقع شده به‌دست آمده است و سند نزد برادران عاشوری (فتحعلی، پرویز، و کمر) نگهداری می‌شود. سومین سند، در حال حاضر، نزد منوهر آذرکیان، فرزند مرحوم حاج حیدر آرش‌نیا، از تیره قره‌جلو، از طایفه دره‌شوری ساکن شهرستان شهرضا نگهداری می‌شود و مدرک آبا و اجدادی ایشان محسوب می‌شود.

شکل ظاهری و فیزیکی اسناد

سند شماره یک بر روی کاغذ کرم‌رنگ نوشته شده و این کاغذ بر روی پوست دباغی شده حیوانی چسبانیده شده و در سیزده سطر با مرکب سیاه به نگارش درآمده است. ابعاد آن در عرض ۱۸/۵ سانتی‌متر و در طول ۲۷/۵ سانتی‌متر می‌باشد. سجالات در سمت راست متن قرار دارد. گواهان نام و مهر خود را ثبت کرده‌اند و تأییدکننده مورد معامله، یعنی ناظم‌بن‌باقرالموسوی، عبارت تأیید و مهر خود را در بالای متن آورده است.

سند شماره دو، در ابعاد عرض ۱۸ سانتی‌متر و در طول ۲۹ سانتی‌متر است. متن آن بر روی کاغذ خاکستری روشن نوشته شده و این کاغذ بر روی پوست چسبانیده شده و در سیزده سطر با مرکب سیاه نوشته شده است و بخش‌هایی از آن افتادگی و پارگی دارد. سجالات نیز در حاشیه سمت راست قرار دارد و گواهان نام و مهر خود را آورده‌اند و تأییدکننده موضوع متن، نیز ناظم‌بن‌باقرالموسوی است، یعنی همان شخصی که سند شماره یک را تأیید کرده است.



اما متن سند شماره سه با جوهر سیاه رنگ و در یازده خط بروی کاغذ کرم رنگ، به ابعاد طول ۳۳ سانتی متر در عرض ۲۳ سانتی متر نوشته شده است و همانند دو سند دیگر سجلات در حاشیه سمت راست آمده است و گواهان با نام و مهر خود بر موضوع سند گواهی داده‌اند. تأییدکننده معامله نیز در بالای سند عبارت تأیید خود را آورده است؛ هر چند که به علت پارگی کاغذ نام تأییدکننده سند مشخص نیست.

نثر به کار رفته در آنها، به جز کلمات و اصطلاحات عربی که بیان کننده بار فقهی - حقوقی مورد معامله هستند، نثری ساده و روان و بدون هیچ گونه صنایع لفظی است.

ویژگی خطوط و مهرهای به کار رفته شده در اسناد از نظر استاد غلامرضا جهانشاهی (۶) عبارت‌اند از: «اغلب مهرها به خط نستعلیق با عیار خطی بسیار بالاست. این نوع مهرها به صورت دست‌ساز بر روی فلزاتی مانند برنز (برنج) یا روی سنگ عقیق حک شده است که نشان از هنرمندی و توانایی سازندگان آن دارد. این اسناد، به خطی شبیه تعلیق است که گاهی در آن حرکات شکسته می‌شود و به شکل شکسته تعلیق درمی‌آید. در این خطها، غالباً به دلیل طولانی بودن مطلب و کوچکی صفحه، کاتب ناگزیر بوده است کلمات را نزدیک بهم و گاه بر روی هم سوار کند و در پایان سطرها به ویژه سطرهای نخست، ارتفاع قابل توجهی ایجاد نماید. اعداد نیز علاوه بر شکل حروفی به صورت سیاقی نیز تحریر شده است. عبارت‌هایی مانند «و اما بعد» که برای پرداختن به اصل موضوع و هدف از تحریر بوده، به خط نسخ تحریری نگاشته می‌شده است. امضاء و مهر کاتب و مؤید سند که غالباً یک نفر بوده است، با عباراتی عربی که دلالت بر وقوع عقد قرارداد و جاری نمودن صیغه معاملات بوده است، در صدر سند تحریر و منقوش گشته است. به نظر می‌رسد این کاتبان، علاوه بر اینگونه فعالیت‌ها، به مشاغل مانند مکتب‌داری، انجام اعمال شرعی قبایل، جاری نمودن صیغه عقد و ازدواج، و انجام مراسم غسل و تدفین مردگان نیز می‌پرداختند. اسنادی که به امضا و مهر تأیید این افراد می‌رسیده است از هر نظر برای همه محترم و لازم‌الاجرا بوده است.»

از لحاظ ساختار محتوایی این مدارک، نکاتی قابل تأمل‌اند:

۱. بایع یا فروشنده سند شماره یک از طایفه «چله» بوده است. چله، که در منابع تاریخی، با املاهی «چوله» نوشته شده است. در حکومت شاه عباس اول خانلرها، بیگلرها، و آقارهای چوله‌ای تبار خراسان به سمیرم کوچ داده شدند و عده‌ای از آنها به قسمت سمیرم سفلی (در پوده و قمبوان) و تعدادی هم در سمیرم علیا سکنی گزیدند (قاسمی، ۱۳۸۹، ص ۴۶). آنها، در ربار صفوی متصدی مقام‌های مهمی بودند، مانند قلندر سلطان توکلی جغتای و میرزاعلی سلطان چوله که در خدمت شاه صفی بودند و علی‌قبادبیک پسر میرزاعلی در ۱۰۵۳ق. که به سمت ایشیک آقاسی باشی حرم (۷) شاه عباس دوم منصوب شد. یا، قلندر سلطان چوله جغتایی، که

۶. غلامرضا جهانشاهی، با مدرک «استاد انجمن خوشنویسان ایران» و دارنده گواهینامه درجه یک هنری در رشته خوشنویسی، مدیرآموزشکده خوشنویسی هامون در شهرضامی باشند.
۷. ایشیک آقاسی باشی حرم: فردی که مسئولیت اداره حرم شاه را بر عهده داشت.



حاکم سمیرم بود و در ۱۰۵۳ق. تفنگچی آقاسی بود و پسرش بوداق سلطان، به حکومت سمیرم، و امام وردی بیک چوله به منصب مین‌باشی‌گری در سلطنت شاه‌عباس دوم رسید (واله اصفهانی، ۱۳۸۲، صص ۷۹، ۴۰۲-۴۰۵). در سلطنت شاه‌سلطان‌حسین، علی‌قلی بیک چوله و حاجی محمدقلی بیک چوله، سمت ایشیک‌آقاسی‌باشی حرم شاه را بر عهده داشتند و نامدار سلطان چوله، حاکم سمیرم، در ۱۱۰۸ق. بخشی از بلوچ‌های شورشی را سرکوب کرد و به واسطه این پیروزی، برادرش به داروغگی شیراز منصوب شد (نصیری، ۱۳۷۳، صص ۲۸، ۶۰ و ۲۰۴-۲۰۵). پس، در زمان تنظیم این سند، چوله‌ای‌ها حاکم سمیرم و متصدی مقام ایشیک‌آقاسی‌باشی حرم بودند و نیز با توجه به لقب «خانی» فروشنده، یعنی قاسم‌خان، و عدم عنوان در جلوی نام خریدار، یعنی قربانعلی، می‌توان دریافت که فروشنده نسبت به خریدار از مقام و موقعیت بالاتری برخوردار بوده است. فروشنده زمین سند شماره دو، با لقب اقا [آقا] و دهاقانی می‌باشد. دهاقان، امروزه، شهرستانی با مرکزیت شهر دهاقان در شمال بخش وردشت است که فاصله چندانی با دره‌شور و زمین مورد معامله در این سند ندارد. فروشنده زمین در سند شماره سه، راه‌جان، فرزند علی‌جان «عرب عین‌اقلو» می‌باشد. باید گفت که در طایفه عملیه قشقایی تیره‌ای به نام عین‌اقلو وجود دارد و به‌نظر می‌رسد که اعقاب آنان همان اعراب عین‌اقلو مورد اشاره در این سند باشد.

۲. خریدار زمین در سند شماره یک، از «طایفه چاراقلی قشقایی بیک» می‌باشد. چارقلو (چارخلو)، امروزه، یکی از تیره‌های طایفه دره‌شوری است. نظر غالب مردمان این تیره درباره وجه تسمیه کلمه چارقلو این است که اجداد آنها فردی بوده که در هنگام راه رفتن میان برف برای محافظت از پاهایش از پاپوشی چرمی به نام چارق استفاده کرده است، بنابراین، فرزندانش معرف به چارقلو شده‌اند. اما در تفسیری دیگر، می‌توان گفت که علت معروفیت به چارقلو این بوده که فردی چهاراقل (پسر) داشته است، اما این دلیل چندان معتبر نیست، زیرا «چهار» کلمه‌ای فارسی و «اقل» کلمه‌ای ترکی است و به‌جای آن باید گفته شود در اقل (یعنی فردی که چهار پسر دارد). بنابراین، دلیل اول و نظر مردم چارقلو معتبرتر به‌نظر می‌رسد. پس می‌توان گفت قدمت این تیره حداقل به دوره شاه‌سلطان‌حسین صفوی می‌رسد. در سند شماره دو، خریدار میرزا آقا ولد مرادکیخا از طایفه عشورلوبیکی است. تیره عشورلو، در گذشته و حال، از نظر تعداد جمعیت، یکی از پرجمعیت‌ترین و قدیمی‌ترین تیره‌ها بوده که در کنار تیره‌های عربلو، قرخلو (یا قرقلو)، و علیمردانلو، معروف به چهاربنيچه، جزء تیره نره‌ای از طایفه دره‌شوری بوده‌اند.

خریدار زمین در سند شماره سه، عنوان «قره‌جلی قشقایی» برای محبعلی آقا فرزند سبزعلی آقا، نشانه خاستگاه اجتماعی اوست. تیره قرجلو (قره: سیاه + جل = جل سیاه)، امروزه،

جزء طایفه دره شوری محسوب می شود. از آنجا که، محبعلی عنوان آقا داشته و فروشنده یعنی راه‌جان هیچ لقبی نداشته، می توان نتیجه گرفت که خریدار زمین نسبت به فروشنده از مقام اجتماعی بالاتری برخوردار بوده است.

با توجه به زمان معامله در اسناد، هیچ کدام از خریداران در آن زمان پسوند دره شوری ندارند تا بیان کننده تعلق و وابستگی آنها به آن طایفه باشد. در مقابل، خریداران پسوند «چاراقلی قشقایی بیکی»، «طایفه عشورلوبیکی»، و «قره جلی قشقایی» دارند که می تواند دلیلی بر این باشد که چارقلوها و قره جلوها در آن زمان جزء ایل یا طایفه قشقایی بودند و نه دره شوری. همچنین، می توان به پسوندهای سجلات در سند شماره یک، یعنی دره شوری و کشکولی - که بدون عنوان قشقایی آورده شده اند - و نیز یکی از سجلات سند شماره سه، یعنی اسماعیل بک فرزند حسین بک قشقایی، و پسوندهای «قشقایی» مربوط به سنگ قبرهای قبرستان های مورد اشاره در تنگ تیر و مزرعه سکز نیز استناد کرد. در اینجا، هیچ ذکری از قشقایی بودن یا دره شوری بودن عشورلوها نشده است و به نظر می رسد در آن زمان عشورلوها مستقل یا جزء طایفه دیگری بوده اند و بعد، طی حوادثی نامعلوم، جزء ایل قشقایی شده اند. از طرف دیگر، پسوندهای قشقایی بیکی و عشورلوبیکی، شاید دلیلی بر این باشد که قشقایی و عشورلو در آن زمان، از نظر مقام و اعتبار، اختلاف فاحشی نداشتند. لقب «بیکی» نیز برای قشقایی ها می تواند نشانه ای باشد از اینکه در آن زمان قشقایی ها خیلی بزرگ و مهم نبودند و فردی با لقب بیکی، آنها را اداره می کرده است. اما بعد، بنا به حوادث تاریخی و شایستگی مردان قشقایی، تیره های مختلف جذب قشقایی ها شدند و تبدیل به ایلی مقتدر و بزرگ گردیدند.

۳. در سند شماره یک، سجلات زمین مورد معامله، به دنبال القاب آقا، بک، و کیخا آمده است و همه القاب دره شوری و کشکولی دارند و هیچ گونه پسوند قشقایی ندارند. از آنجا که خریدار زمین نیز از طایفه چارقلو قشقایی بیکی است، شاید بتوان گفت که در آن زمان دره شوری ها و کشکولی ها جزء ایل قشقایی نبوده اند. باید یادآور شد که امروزه طوایف دره شوری و کشکولی بزرگ و کوچک جزء ایل قشقایی هستند.

عنوان دره شوری افراد در این سند، نخستین و قدیمی ترین عنوانی است که تاکنون درباره منطقه دره شور و طایفه دره شوری مورد شناسایی قرار گرفته است و لقب کشکولی افراد نیز قدیمی ترین اشاره ای است که تاکنون شناسایی و معرفی شده است.

همچنین، سجلات القاب آقا، بک، و کیخا نشانه سلسله مراتب اجتماعی افراد است و نشان می دهد که دره شوری ها و کشکولی ها در آن زمان چندان بزرگ و معتبر نبودند تا القاب بزرگ تری داشته باشند. باید خاطر نشان کرد، در ایل قشقایی مانند دیگر ایلات، افرادی که ایل و طوایف و تیره های خود را اداره می کردند، با توجه به سلسله مراتب اجتماعی القابی داشتند،

مانند ایلخانی، ایل بیگی، خان، کیخا، بی (بک یا بیگ یا بیگ)، و آقا و زنان آنها نیز برای احترام با القاب «بی» (بی بی)، و «گِلِن» (عروس) مورد خطاب قرار می‌گرفتند و به ریش سفیدان هر گروه (موسوم به «پنله») از تیره‌ها نیز آق سَقَل می‌گفتند.

یکی از سجالات، نره‌بک، فرزند همت‌بک دره‌شوری اسیت. در طایفه دره‌شوری یکی از بزرگ‌ترین و قدرتمندترین تیره‌ها، نره‌ای‌ها بوده‌اند که محل اقامت ییلاقی آنان در شرق محدوده مورد اشاره در سند است. به نظر نگارندگان، نره‌بکی، که در سند آمده، همان جد نره‌ای‌ها می‌باشد که تیره نره‌ای نامشان را از او گرفته‌اند.

در سند شماره دو یکی از سجالات، فتح‌الله کیخا فرزند نصرالله کوادکشکولی است؛ یعنی او از تیره کواد از طایفه کشکولی است. امروزه، در طایفه کشکولی بزرگ از ایل قشقایی تیره کهواده وجود دارد و به نظر می‌رسد کوادی که در اینجا آمده همان تیره امروزی کهواده است. سجالات سند شماره سه، در مقایسه با دو مدرک دیگر، به جز دو مورد شناخته شده، یعنی اسماعیل‌بک ولد حسین‌بک قشقایی و حسن آقا پرزان (امروزه نام منطقه‌ای است در حدود بیست کیلومتری شمال شهرضا)، همگی عرب و عرب‌عین اقلو هستند. از آنجاکه، زمین مورد معامله در این سند، در جنوب مناطق مورد معامله در دو سند دیگر است، پس در آن زمان مالکانش از اعراب بوده‌اند.

باید توجه داشت که در گذشته، در منطقه وردشت، به جز طایفه دره‌شوری که طایفه کوچکی در دره‌شور بوده، تیره‌ها و طوایف ترک و غیرترکی مانند کشکولی، عرب شیبانی، و بختیاری حضور داشتند؛ اما به مرور زمان و بنا به دلایل مختلف، این اقوام و تیره‌ها با اختیار خود یا با نیروی قهریه بیرون رانده شدند و وردشت به‌طور کامل قشقایی‌نشین و بعد دره‌شوری‌نشین شده است.

۴. در سند شماره یک، حدودی که برای زمین مورد معامله بیان شده، هنوز با همان نام‌ها وجود دارند؛ یعنی روستای حسین‌آباد و مناطق اطرافش در محدوده حدود مورد اشاره در سند هستند: قرخلو که نام تیره‌ای از طایفه دره‌شوری است، روستایی در شرق محدوده مورد اشاره و روستای حسین‌آباد است. سکز نام مزرعه‌ای در جنوب حسین‌آباد است که نامش برگرفته از تیره سکزلوها از طایفه کشکولی می‌باشد، و عشرلو نیز نام تیره‌ای از طایفه دره‌شوری است که در روستای ده عاشوری در شمال شرق روستای حسین‌آباد ساکن هستند. می‌توان گفت که حدود و قلمرو بیان شده در سند برای زمین مورد معامله همان حدود روستای حسین‌آباد است و این سند، شناسنامه آن روستا محسوب می‌شود.

در سند شماره دو، ملک معامله شده، معروف به سرچاقای سفلی است. این نام و دیگر اسامی مورد اشاره در سند، هنوز هم به همان نام شناخته می‌شوند: سرچاقا (که به زبان ترکی

قشقایى سرچنغ گفته مى شود) امروزه منطقه‌ای با جهت شرقی - غربی و شامل دو قسمت علیا و سفلی می‌شود. همینطور حدود زمین مورد معامله، امروزه همان محدوده روستای ده‌عاشوری است. بنابراین، این سند نیز نظیر سند شماره یک، شناسنامه و تاریخ روستاست و حدود مورد اشاره در سند اکنون به همین نام در اطراف روستای ده‌عاشوری وجود دارند: پوزه‌نساء در شمال‌شرق روستا، بلندی در شور در جنوب شرق، جدول در شمال‌غرب، و پوزه‌سنگ‌ریخته در غرب روستای ده‌عاشوری. باید ذکر کرد که ده‌عاشوری و حدود مورد اشاره آن، اکنون در شرق روستای حسین‌آباد و هم‌مرز با آن و حدود مورد اشاره در سند شماره یک است.

کلمه «وردشت» نیز که در سند آمده، امروزه به منطقه وسیعی با عنوان بخش وردشت اطلاق می‌شود و مشخص می‌کند که در آن زمان نیز به همین نام موسوم بوده است. همچنین، در سند شماره سه، نام‌هایی که برای زمین مورد معامله در سند آورده شده، مانند دو مدرک پیشین، هنوز هم وجود دارد: مزرعه ده‌نساء، اکنون نام دو روستاست موسوم به ده‌نساء علیا و سفلی که ساکنانش از تیره دندولو (یا به زبان قشقایى محلی دِئِل) دره‌شوری می‌باشند؛ و تحت‌زنگی، با تلفظ امروزی کت زنگی، و ملک‌نرمه، اکنون نام روستایی با همین عنوان است که ساکنانش از تیره‌های طایفه دره‌شوری می‌باشند؛ و نیز شاه‌راه که اکنون متروک مانده اما در گذشته دهقان (سمیرم سفلی) را به سمیرم (سمیرم علیا) متصل می‌کرد. تحت‌طاحونه نیز نام جوب یا جدولی در پایین دست روستای ده‌نساء بوده که ادامه و انتهای جدول یا جوب سبزعلی (۸) محسوب می‌شد و به رودخانه محلی متصل بوده است. به‌طور کلی، محدوده زمین مورد معامله، بخش وسیعی در جنوب دره‌شور بوده است که نشان می‌دهد در آن زمان عرب عین‌اقلو مالک آنجا بوده و به احتمال زیاد، این اعراب در آنجا ساکن بودند و بعدها محل بیلاقی (سرحد) قشقایى‌ها شده است.

نتیجه‌گیری

باتوجه به مستندات ارائه شده، قشقایى‌ها قبل از حکومت صفویه در ایران حضور داشته‌اند و شواهدی که در اینجا آورده شده نشان می‌دهد نام این ایل از زمان شاه‌عباس اول مطرح شده است. ولی تاکنون، به‌استثنای تاریخ شفاهی قشقایى‌ها، هنوز مدرک مکتوبی از زمان تأسیس حکومت صفویه (۹۰۷ق.) تا سلطنت شاه‌عباس کبیر (۹۹۶-۱۰۳۸ق.) یافت نشده است که در آن اشاره‌ای به قشقایى‌ها در این دوره کرده باشد. شاید آنها جزء قزلباشان بوده‌اند، اما به‌علت کوچکی ایل، در سایه طوایف بزرگ قزلباش بوده و به‌چشم نیامده‌اند. همچنین، باتوجه به مستندات ارائه شده از سلطنت شاه‌عباس اول تا پایان حکومت صفویه

۸. سازنده این جدول یا جوب، که سبزعلی نام دارد، همان سبزعلی‌آقای پدر مجبلی‌آقای مورد اشاره در سند نیست، بلکه بنا به نظر منوهرآذریان «این سبزعلی فرد دیگری است و در سلسله نسب‌مان چندین سبزعلی نام بوده و فردی که جوب فوق‌الذکر را درست نموده از فرزندان مجبلی‌آقا بوده یعنی سبزعلی‌آقا فرزند همت‌آقا می‌باشد؛ منوهر فرزند حاج حیدر فرزند سبزعلی فرزند میرعلی فرزند امامقلی‌آقا فرزند سبزعلی‌آقا فرزند همت‌آقا... مجبلی‌آقا فرزند سبزعلی‌آقای مورد اشاره در سند».



(۱۳۵ق.)، نام قشقایی‌ها بیشتر در منابع آمده است. به احتمال زیاد، روند کاهش قدرت قزلباشان، که از زمان شاه‌عباس یکم آغاز شد، بر موقعیت اجتماعی قبایل و طوایف تأثیر گذاشت و سبب تحرک افقی و عمودی بعضی از طوایف و تیره‌ها در ساختار اجتماعی جامعه شد؛ زیرا شاه صفوی با متمرکز کردن چند طایفه و تیره در کنار هم یک طایفه جدید ایجاد می‌کرد. در نتیجه، نه تنها تیره‌ها و طوایفی نیز جذب ایل قشقایی شدند، بلکه پایگاه سیاسی و اجتماعی آنها ارتقا یافت و در گزارش‌های تاریخی نیز نسبت به دوره تاسیس حکومت صفویه بیشتر از آنان یاد شده است.

بنابراین، بر مبنای سه سند ارائه شده، از روی پسوند استفاده شده برای افراد و انتساب آنها، از قبیل نرهبک دره‌شوری، مختار بیک کشکولی، چاراقلو قشقایی بیکی، عشورلوی بیکی، قره‌جلو قشقایی، و عرب‌عین‌اقلو می‌توان دریافت که طوایف دره‌شوری و کشکولی در عصر صفوی هنوز جزء قشقایی‌ها نبوده‌اند. ضمن اینکه سند شماره یک تاکنون قدیمی‌ترین مدرکی است که در آن به نام منطقه دره‌شور و ساکنان آن اشاره شده است. سرانجام، باید گفت اگر چه در انتساب بعضی تیره‌ها به قشقایی مقبولیت و مشروعیتی به وجود آمده است، اما نام مناطق مورد اشاره در این اسناد هنوز هم در افواه عمومی و اسناد دیوانی کاربرد دارند.

رونوشت اسناد

سند شماره یک

قد وقع العقدان جرت (؟) الصیغتان (...) کما رقم و سطر (...) الاحقر

[مهر بیضی با سجج: ناظم بن باقر الموسوی]

۱/ اما بعد باعث بر تحریر این کلمات شرعیّه‌الدلالات انکه حضور بهم رسانید عالیشان قاسم خان ولد مرحمت پناه کریم خان من طایفه چله (؟) ۲/ در حالت صحت و مشاعر از روی میل و رغبت بی شایبه الاکراه والاجبار بفروخت بمبایعه صحیحه شرعیه شرطیه جاریه لازمه اسلامیه ۳/ به نیکو کردار قربانعلی ولد مرحوم شیر (؟) علی من طایفه چاراقلی قشقایی بیکی تمامت (؟) یک قطعه ملک مشهور و بانضمام (؟) سه جوب ۴/ که دو دانگ از آب قرخلو یک جوب و یکدانک و نیم آب از جوب سکز و دو دانک آب از جوب عشورلو و قطعه ملک ۵/ معروف با جمیع توابع آن از ممر مدخل تلال (۹) جبال مراتع مراتع مرابض (۱۰) چمن زار کلها متعلق بها شرعاً که محدود است بحدود اربعه ذیل ۶/ حد به دره ریز و سامان قرخلو حد به دو رودخانه و سامان عشورلو حد به تل - کرد دو رودخانه حد به جوب سکز ۷/ بمبلغ یکصد و نود تومان [س] نقد تبریزی رایج الخزانه عامره (۱۱) سلطانی ماخوذ و مفوض عنه العقد علی الرسم فی القباله ۸/ بمبایعه صحیحه شرعیه مشتمله بر صیغه ایجاب و قبول شرعین محسوبه

۹. تلال جمع تل به معنی پشته و زمین بلند.

۱۰. جاهایی که گاو و گوسفندان در آن نگهداری می‌شود.

۱۱. آباد، پر و انباشته.



ترازی و تسلیم طرفین جامعه جمیع شرایط عقود^۹ و ارکان خالیه عن کل مفاسد و لواحق خصوصاً خیار غبن و غیر در غبن مزبوره و کرام لم یذکرنی (؟) ام لم یسم فاحشاً^{۱۰} بل افحش و اتمم و فهمیده بمال المصاکه (؟) دنار (۱۲) گندم من جوب و یکدینار فلوس سیاه تمام^{۱۱} و کمال از ید مشتری اخذ و ایصال بایع مزبوره گردیده به ید مشتری مزبور قرار و استقرار شرعی^{۱۲} / پذیرفت (۱۳) مر اوراست تصرفات مالکانه مستحقانه کتصرف المالک فی الاکرام^{۱۳} / ذوی الحقوقهم لما لم ماوی (؟) و صیغه شرعیه جاری شد فی دوازدهم ذیحجه کرام ۱۱۰۶ [مهر بیضی با سجع: قاسم].

سجلات: شهد بذالک اقل شاهین اقادره شوری [مهر بیضی با سجع شاهین]. شهد بذالک محمد کینخادره شوری [مهر بیضی با سجع یا محمد]. خانیم محمد ولد پنجه علی (؟) دره شوری [مهر بیضی با سجع خانیم محمد]. خان بک ولد محمت پناه اصلان بک دره شوری [مهر مربعی با سجع خان بک]. مختاریک ولد لمر حوم حیدریک کشکولی [مهر بیضی با سجع مختار]. صلبعلی آقا ولد لمر حوم جعفر آقادره شوری [مهر بیضی با سجع صلبعلی]. نره بک لمر حوم همت بک دره شوری [مهر بیضی با سجع نره بک]. کربلائی خانبا با لمر حوم حاجی سیف الله کشک ولی [مهر بیضی با سجع خانبا با]. حاجی نصر الله لمر حوم حاجی علی قلی [مهر مربعی با سجع عبده نصر الله]. مهدی قلی لمر حوم غره [مهر بیضی با سجع مهدی قلی]. سفر قلی ولد لمر حوم جعفر علی [مهر بیضی با سجع عبده سفر قلی].

سند شماره دو

قد وقعت العقد و جرت (؟) الصیغه (؟) (...)(...) کما رقم و سطر لدی الاول

[مهر بیضی با سجع ناظم بن باقر الموسوی]

^۱ بعد باعث بر تحریر این کلمات شرعیه الدلالات انکه حضور شرعی بهم رسانید آقامحمد جعفر ولد (؟) (xxx)(xxx) آقا (xxx) دهاقانی (؟) / در حالت صحت بدن و استقرار مشاعر از روی میل و رغبت تمام (... بی شایبه الکراه (...)(...)(...) / و الرغبه بفروخت بمبايعه صحیحه شرعیه شرطیه جازمه (؟) عالیجاه عزت همراه میرزا آقا ولد لمر حوم مراد کینخا من طایفه / عشور لوبیکی و تمامی یک قطعه ملک از وردشت معروف به (؟) سرچاقای سفلی و بانظام (۱۴) پنج دانک نه حبه (؟) / من چشمه (؟) کل خون جان که یک جوب جهت ملک (... که محدود است بحدود اربعه ذیل / حد به پوزه نساء حد به بلندی در شور حد به جدول حد به پوزه سنگ ریخته / ممر (؟) مدخل (؟) مراتع (؟) مراتع (؟) مرابض کلما یتعلق بها شرعاً (؟) (... مبلغ دو یست تومان [س] (xxx)(xxx) رایج الخزانة / عامره سلطانی ماخوذ و مفوض عند العقد (... صحیحه شرعیه مشتمله بر صیغه ایجاب و قبول شرعین (؟) محسوبه (؟) / به

۱۲. نار، در اصفهان، وزنی است معادل چهار مثقال؛ و ده نار وزنی است معادل دوسیر ونیم یعنی چهل مثقال؛ و پنج نار معادل ده مثقال است (دهخدا، ۱۳۵۱، ذیل نار).
۱۳. پذیرفت.
۱۴. انضمام.



تراضی و تسلیم طرفین جامع جمیع شرایط و ارکان خالیه عن کل (...)(...)(xxx)(xxx) /^{۱۰} و لزمت المبیاعه (...)(...) از (...)(...) بصحت و شرعین تمام (۴) و تحقیق (xxx)(xxx)(xxx) /^{۱۱} جریان عقد (xxx)(xxx)(xxx)(xxx)(xxx)(xxx) / (...)(...) قرار و استقرار شرعی یافت (xxx)(xxx) فی املاکهم و ذوالحقوق و (xxx)(xxx)(xxx) /^{۱۲} کان ذالک (...)(...) الصیغه فی تاریخ پنجم شوال المکرم ۱۱۳۰ (xxx)(xxx).

سجلات: شهادت حاجی علی پناه (xxx) المرحت پناه (xxx) [مهر بیضی با سجع علی پناه]. شهادت فتح الله کیخابن مرحوم نصر الله کوادکشکولی [مهر بیضی با سجع فتح الله]. شهادت حاجی رجبعلی ابن مرحوم حاجی غره [مهر بیضی با سجع رجبعلی]. شهادت غره محمدابن مرحوم (...)(...) محمد [مهر بیضی با سجع غره محمد]. شهادت رحیم ابن مرحوم طالب [مهر بیضی با سجع رحیم]. شهادت قلی خان المرحوم محمدخان [مهر بیضی با سجع قلی خان]. شهادت قربان المرحوم (...)(...) [مهر بیضی با سجع قربان]. شهادت هاشم المرحوم صیفعلی (۴) [مهر بیضی با سجع هاشم]. شهادت جهانگیر المرحوم خانباز [مهر مربعی با سجع جهانگیر]. شهادت قربانعلی المرحوم سفرعلی [مهر بیضی با سجع قربانعلی]. شهادت محمد شفیع المرحوم نبی [مهر بیضی با سجع محمد شفیع].

سند شماره سه

قد وقب المبیاعه المرقوم بما رقم فيه الذی (xxx)(xxx)(xxx)(xxx) /
اما بعد باعث بر تحریر ترقیم این کلمات شرعیه دلالت آنست که حاضر شد راه جان ولد مرحمت پناه علی جان عرب /^۱ عین اقلو بفروخت برضا و رغبت خود بلاکراه والاجبار بعالیشان محبعلی اقا ولد مرحوم سبزعلی آقا من جماعت قره جلی قشقائی /^۲ همگی و تمامی موازی یکدنک نم (۱۵) از جمله شش (۴) دنک مزرعه ده نساء و تحت طاحونه در ناحیه وردشت با جمیع توابع /^۳ و لواحق و ممار و مدخل و شرب و مشارب و عیون و انهار جداول و قنوات و صحاری و اراضی و تلول /^۴ محدود بحدود اربعه ذیل اولاً بمزرعه تحت زنگی حد ثانی برودخان حد ثالث بملک نر مه حد چهارم بشاهراه /^۵ بثمان مبلغ نود پنج تومان [س] نقد فض (۱۶) تبریزی بمبیاعه صحیحه شرعیه و [معاهده] صریحه مالیه مشتمل ایجاب (۴) قبول تسلیم تسلیم /^۶ و قبض ثمن و اقباض مثن (۴) و بعد (...)(...) معتبره و تصرف ابدان مجلس در (...)(...) تراضی و نفاق در (...)(...) /^۷ بحسب الامر المبیاعه و مسقط الامم الجهازات معترف شد (...)(...) بصحت لزوم مبیاعه و آنچه حق غیر و قبل آن /^۸ رسیده فروخته است بعقد اجازه شرعیه بمبیاعه صحیحه شرعیه از هر جهت از جهات شرعیه بملکیت حقیقی مشتری /^۹ تصرف مالکانه گردید فی املاکهم و حوی (۴) الحقوق فی حقوقهم پس اگر من بعد احدی ادعا نماید /^{۱۰} نیم. /^{۱۱} نقره.



باطل /^۱ و عاطل (؟) از درجه اعتبارات ساقط است و صیغه (؟) شرعیه و فارسیه جاری گردید
فی دویم شهر ربیع الاول ۱۱۰۶ [مهر بیضی (...)]
سجلات: عالیجاه ولی خان ولد مرحوم معصوم خان عرب عین اقلو (؟) [مهر مربعی با
سجع ولی خان]. شهد ذالکحان (xxx) ولد مرحوم (xxx) [مهر بیضی با سجع نامشخص].
شهادت (...). شهادت (...). اسماعیل بک ولد مرحوم حسین (؟) بک قشقایی [مهر بیضی (...)].
شهادت علی بک عرب [مهر بیضی با سجع یا علی ادرکنی]. عالیشان (...). [مهر بیضی (...)
محمد ابراهیم الموسوی]. شهادت محمد جعفر آقا (؟) عرب [مهر مربعی با سجع محمد جعفر].
شهادت حسن آقا پرزان (؟) [مهر بیضی (...)]. شهادت آقا محمد جعفر عرب [مهر بیضی (...)].
شهادت (...). غلام حسین بک [مهر بیضی (...)]. شهادت یافت اقامه محمد علی بک عرب [مهر بیضی
با سجع محمد علی]. شهادت لطف علی ولد مرحوم پناه لک وردی [مهر بیضی با سجع لطف علی].
شهادت حسن علی عرب [مهر بیضی با سجع حسن علی].

منبع

- ابرلینگ، پیر (۱۳۸۳). *کوچ نشینان قشقایی فارس* (فرهاد طیبی پور، مترجم). تهران: شیرازه.
احتشامی، لطف الله (۱۳۸۰). واژه قشقایی در اسناد صفویه. *گنجینه اسناد*، شماره ۴۴.
ترز، ماری (۱۳۷۶). *شهبازان کوهسار (سفرنامه نواحی جنوبی ایران و ایل قشقایی)*. تهران: پیراسته.
دهخدا، علی اکبر (۱۳۵۱). *لغت نامه* (ج ۲۵). (محمد معین و سید جعفر شهیدی، ناظران). تهران: سیروس.
رستم الحکما، محمد هاشم آصف (۱۳۵۲). *رستم الحکما* (ج ۲). (محمد مشیری، مصحح). تهران: امیرکبیر.
ژ. دومورینی (۱۳۷۵). *عشایر فارس* (جلال الدین رفیع فر، مترجم). تهران: دانشگاه تهران.
صداقت کیش، جمشید (۱۳۸۸). «نام برخی از ایلات و عشایر فارس در وقف نامه سال ۷۰۱ ه. ق. مربوط به
امامزاده محمد روستای ساران بالا»، *مجله انسان شناسی*، ۲(۱)، شماره پیاپی ۱۰، ۱۳۸۸.
فسایی، حاج میرزا حسن حسینی (۱۳۶۷). *فارسنامه ناصری* (ج ۲). (منصور رستگار، مصحح). تهران: امیرکبیر.
قائم مقامی، جهانگیر (۱۳۵۰). *مقدمه ای بر شناخت اسناد تاریخی*. تهران: انتشارات انجمن آثار ملی.
قاسمی، امرالله (۱۳۸۹). *سیمای سمیرم در ادوار تاریخ*. قم: زلال کوثر.
کرمانی، ملا محمد مومن (۱۳۸۴). *صحیفه الارشاد (تاریخ افشار کرمان، پایان کار صفویه)*. (محمد ابراهیم
باستانی پاریزی، مصحح). تهران.
کیانی، منوچهر (۱۳۸۵). *تاریخ مبارزات مردم ایل قشقایی از صفویه تا پهلوی* (ج ۲). شیراز: کیان نشر.
مستوفی، میرزا محمد حسین (۱۳۵۴). *آمار مالی و نظامی ایران در ۱۱۲۸ ه. ق. یا تفصیل عساکر فیروزی
مآثر شاه سلطان حسین صفوی* (محمد تقی دانش پژوه کوششگر). *فرهنگ ایران زمین*، (ج ۲۰).
مستوفی الممالکی، رضا (۱۳۷۷). *جغرافیای کوچ نشینی عمومی و ایران با تاکید بر ایل قشقایی*. یزد: انتشارات

علمی دانشگاه آزاد اسلامی.

مصاحبه با آقای منوهر آذرکیان، شهرضا، ۱۳۹۲/۱۰/۳.

مصاحبه آقای غلامرضا جهانشاهی، شهرضا، ۱۳۹۲/۱۰/۲۶.

ملک منصورخان قشقایی (۱۳۹۱). *خاطرات ملک منصورخان قشقایی*. تهران: نامک.

موسوی قشقایی، میرزا ابوطالب، روزنامه خاطرات، کتاب در دست ویرایش و چاپ.

نصرآبادی، میرزا محمدطاهر (بی تا). *تذکره نصرآبادی* (و حید دستگردی، مصحح). بی جا: کتابفروشی فروغی.

نصیری، محمد ابراهیم بن زین العابدین (۱۳۷۳). *دستور شهریاران (سالهای ۱۱۱۰-۱۱۰۵ ه.ق)*. (محمد نادر

نصیری مقدم، کوششگر). تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.

واله اصفهانی، محمد یوسف (۱۳۸۲). *خلدبرین (ایران در زمان شاه صفی و شاه عباس دوم، حدیقه ششم*

و هفتم از روضه هشتم). (ج ۲). (محمد رضا نصیری، مصحح). تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.